

سالنامه علمی - تخصصی
سال اول، شماره ۱، سال ۱۳۹۷

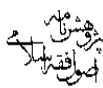
چیستی و جایگاه سیاق در استظهار

مسیح بروجردی^۱، حسن رضایی^۲، محمدصادق بدخش^۳

چکیده

سیاق یکی از عناصر مهم در ظهورگیری از آیات و روایات بوده است و با این وجود کمتر به صورت مستقل مورد واکاوی قرار گرفته است. در این پژوهش سعی شده زوایای مختلفی از سیاق با استناد به سخنان عالمان اصولی روشن شود. در این راستا با بررسی تعاریف مختلف به این نتیجه رسیدیم که سیاق خصوصیتی غیر لفظی، ولی مرتبط با کلام است که شکل و ساختار واحدی ندارد. ظهور سیاقی از صغریات حجیت ظواهر شمرده می‌شود و از این رو در اعتبار آن بحثی نیست. تحقق سیاق وابسته به شروطی مانند عدم تعارض با نص یا ظهور قوی‌تر، معهود بودن نزد عرف و از بین نرفتن قرائن مربوط به سیاق است. سیاق‌های موجود در زمان حاضر به دلیل اصل عدم نقل یا با استناد به سیره عقلا و مشرعه مبنی بر عمل به آن‌ها معتبر می‌باشند.

واژگان کلیدی: ظهور، حجیت، انواع سیاق.



۱. مدرّس سطوح عالی حوزه علمیه قم. massih_boroujerdi@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته مدرسه فقهی امام محمدباقر (ع). (نویسنده مسئول). hasan67.rezaee@gmail.com

۳. دکتری فلسفه دین و مدرّس سطوح عالی حوزه علمیه قم. morteza1j@chmail.ir

مقدمه

استفاده از متون، نیاز هر فقیه در شناخت احکام و شناخت آرای علمای دیگر است و بر اساس قاعده حجیت ظهور، استفاده از متون، وابسته به شناخت ظهور کلام است. ظهورگیری از واژگان گاهی وابسته به عنصری دیگر به نام «سیاق» است که یکی از عناصر پرکاربرد برای شناخت ظهور در علوم نقلی مثل تفسیر، حدیث و فقه می‌باشد. لذا گردآوری مصادیق مختلف آن و یافتن ضوابطی کلی برای این مصادیق ضرورت پیدا می‌کند تا از این راه، سیاق‌های حجّت از لاجت تمییز داده شود.

سیاق، خصوصیتی غیر لفظی است که ممکن است بدون وجود کلام هم وجود داشته باشد و وجود آن متوقف بر تحقق جمله نیست؛ لکن اثر آن، تأثیرگذاری در کلام و ظهورات آن است؛ یعنی همان‌طور که واژگان برای معانی وضع شده‌اند و با نبود کلام، تحقق دارند، ولی در تأثیرگذاری و رساندن معنا باید در جمله قرار بگیرند، سیاق هم بدون وجود جمله تحقق دارد، ولی تأثیرگذاری آن منوط به انعقاد کلام است. البته ممکن است برخی از سیاق‌ها مانند وحدت سیاق، بر پایه وجود جمله شکل بگیرد که در این صورت، سیاق در ما ورای جمله، تحقیقی ندارد، مگر اینکه جمله را قبل از انعقاد نیز تصور کنیم و بگوییم اگر چنین جمله‌ای محقق شود چنین سیاقی در آن وجود دارد.

سیاق‌ها انواع گوناگونی دارند؛ لکن بعضی از مصادیق سیاق شناخته شده‌تر و رایج‌تر هستند و می‌توان با بررسی مصادیق معروف سیاق، به یک درک دقیق نسبت به خصوصیات سیاق دست پیدا کرد. سیاق، به خاطر گره خوردن با فهم عرفی و دخالت قرائن مختلف در فهم آن، کمتر به طور مستقل مورد بحث قرار گرفته است و با اینکه فقها، در موارد زیادی از سیاق نام می‌برند، ولی با این حال به همان فهم عرفی بسنده کرده و بحثی راجع به خصوصیات و احکام آن مطرح نکرده‌اند.

در سال‌های اخیر مقالات و کتاب‌هایی به موضوع سیاق در فقه و اصول پرداخته‌اند: مقاله «سیاق و سیر تحول کاربرد آن در فقه شیعه» از سید حسین کنعانی، «استناد امامان معصوم علیهم‌السلام به قرینه سیاق در آیات الأحکام» از محمد صادق علمی، «کاربرد سیاق در فقه القرآن» از مجتبی صبوری، «نقش سیاق در نظریه اصولی شیخ انصاری» از علی راد و

پژوهش‌های
اصول فقهیه

سال اول، شماره ۱، سال ۱۳۹۷

کتاب «نقش سیاق در تفسیر قرآن و فقه» از عباس کوثری. مقاله حاضر علاوه بر بررسی عناوین ابداعی مانند حجیت سیاق‌های کنونی و کارکردهای سیاق، در بررسی عناوینی که در تألیفات گذشته نیز مورد توجه بوده‌اند دلایل و تبیین متفاوتی ارائه نموده که در مقالات و کتبی که اشاره شد مطرح نشده است.

چیستی سیاق

«سیاق» مصدر فعل «ساق یسوق» است. اصل آن «سواق» بوده - که به دلیل کسره «سین»، حرف «واو» به «یا» تبدیل شده است. در کتب لغت برای این واژه معانی مختلفی از جمله: رشته پیوسته، راندن، تابع، اسلوب و روش، امور مخفی، مهریه زن و کنایه از شدت داشتن ذکر شده است.^۱ با وجود اینکه معنای سیاق در مرکز فقیهان و اصولیان واضح به نظر می‌رسد و کمتر به تبیین آن پرداخته شده است؛ لکن وقتی برخی اندیشمندان به تعریف سیاق اقدام کرده‌اند تفاوت‌هایی در بیان ایشان به وجود آمده است که بررسی این اختلافات می‌تواند زوایای پنهانی از بحث سیاق را روشن نماید.

تعریف اول از محقق نائینی

محقق نائینی فهمیدن معنایی خاص از لفظی مخصوص را در صورتی که مستند به وضع آن لفظ برای آن معنا باشد دلالت مطابقی، و در صورتی که مستند به وضع لفظ برای معنایی دیگر باشد که فهم آن معنا از لفظ مستلزم فهم معنای خاص باشد، دلالت التزامی نامیده است و در صورتی که دلالت التزامی، بین معنای اخص باشد آن را لفظی و در صورتی که بین معنای اعم باشد عقلی دانسته و در این بخش به سیاق اشاره نکرده است.

ایشان در ادامه، فهمیدن معنای ترکیبی از جمله ترکیبی را، در صورتی که مستند به دلالت نفس جمله فی حد ذاته باشد دلالت منطوقی و در صورتی که فهمیدن آن معنای ترکیبی، مستند به لازم بین بالمعنی الاخص بودن منطوق باشد دلالت مفهومی و در صورتی که فهمیدن آن معنای ترکیبی مستند به لازم بین بالمعنی الأعم بودن منطوق باشد، دلالت

۱. طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۸۷؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

سیاقی نامیده و دلالت اقتضا و تنبیه و اشاره و امثال آن را از نوع دلالت سیاقی دانسته‌اند.^۱

تعریف دوم از علامه مظفر

علامه مظفر مدلول ذات لفظ به دلالت مطابقی را دلالت منطوقی، و مدلول جمله ترکیبی را که لازمه بین بالمعنی الأخص است دلالت مفهومی دانسته‌اند و می‌پرسند بر مدلولاتی که در اصطلاح، داخل در منطوق و مفهوم نمی‌باشند چه نامی قرار داده شود؟ ایشان در پاسخ به این سؤال، مناسب‌تر را این می‌دانند که نام دلالت سیاقی بر آن گذاشته شود، چنان که بعضی از اساطین نیز این گونه نامگذاری کرده‌اند (و گویا به کلام محقق نائینی اشاره داشته باشند) تا در مقابل دلالت مفهومی و منطوقی باشد. این مدلول‌ها عبارتند از: مدلول جمله ترکیبی که لازم بین بالمعنی الأعم است و دلالت کلام بر لفظ مفرد یا معنای مفرد که صریح در منطوق ذکر نشده است. بنابر این سیاق به سه دلالت اقتضا و تنبیه و اشاره تقسیم می‌شود.^۲

بررسی تعریف اول و دوم

تعریف ذکر شده برای سیاق در کلام محقق نائینی بر اساس مقدار ارتباط معنا با لفظ و جمله است و لذا دلالت منطوقی و مفهومی را به این جهت که دلالتی روشن دارد دلالت لفظی دانسته، و دلالت التزامی بین بالمعنی الأعم را به این جهت که نیاز به تأمل دارد دلالت سیاقی معرفی می‌کند. البته اگر از این زاویه نگاه شود دلالت مفهومی هم نسبت به دلالت منطوقی ضعیف‌تر است و لذا سیاقی دانستن آن نیز بی وجه نیست؛ از این رو شاید جهت تعریف ایشان چنین باشد که اگر دلالت مستند به الفاظ و فهم عرفی باشد دلالت لفظی خواهد بود؛ چنان که دلالت منطوقی مستند به الفاظ است و دلالت مفهومی نیز هر چند در بین الفاظ وجود ندارد، ولی به فهم عرفی از همین الفاظ نشأت می‌گیرد، در صورتی که دلالت التزامی بین بالمعنی الأعم ناشی از فهم عقلی می‌باشد.

اما علامه مظفر به دلیل اضافه کردن «دلالت التزامی کلام بر لفظ مفرد یا معنای مفرد که

پیشینه
اصول الفقه

سال اوله شماره ۱، سال ۱۳۹۷

۱. نائینی، أجدود التقریرات، ج ۱، ص ۴۱۴.

۲. مظفر، أصول الفقه، ج ۱، ص ۱۸۳.

به صورت صریح در منطوق ذکر نشده است» این نکته را مد نظر قرار نداده‌اند؛ زیرا دلالت التزامی بر لفظ یا معنای مفرد، ممکن است به دلالت التزامی بین بالمعنی الأخص باشد؛ لذا ایشان از این جهت که دلالت‌های منطوقی و مفهومی دارای عنوان ویژه هستند و برای بقیه دلالت‌ها، اصطلاحی وضع نشده است، موارد باقی‌مانده را دلالت سیاقی نام نهاده‌اند. البته این مقدار را لحاظ فرموده‌اند که دلالت، ناشی از خود لفظ نباشد و ناشی از دلالت التزامی کلام غیر از مفهوم باشد؛ حال چه دلالت التزامی بین بالمعنی الأخص باشد و چه دلالت التزامی بین بالمعنی الأعم باشد.

با بررسی کلمات محقق نائینی این نکته به دست می‌آید که ایشان سیاق را در موارد دیگری نیز استفاده نموده‌اند. به عنوان نمونه می‌گویند برای معنای انشائی و اخباری، لفظ به خصوصی وضع نشده است؛ بلکه اخبار و انشا از مدلول‌های سیاقی است که سیاق کلام گوینده بر آن دلالت می‌کند^۱ یا در جای دیگری تصریح می‌کنند که دلالت مشتق بر زمان حاضر از سیاق منسب می‌شود^۲. ایشان هم‌چنین ترتب جزا بر شرط را مدلول وضعی قضیه شرطیه ندانسته، بلکه ناشی از فهم عرفی از سیاق می‌شمارند^۳؛ نائینی ظهور امر دوم در تأسیس و تعدد حکم را ناشی از ظهور سیاقی محسوب می‌کند^۴ و در بحث از حدیث رفع به وحدت سیاق حدیث رفع اشاره نموده است^۵.

بنابر این طبق نظر محقق نائینی در بین دلالاتی که ناشی از الفاظ است دلالتی که بین بالمعنی الأعم و ناشی از حکم عقل باشد دلالت سیاقی است و دلالاتی که ناشی از خود الفاظ نیست؛ بلکه ناشی از چینش کلام و حالات متکلم و مقام تکلم و امثال آن است دلالت سیاقی نام دارد. به تعبیر دیگر، اگر دلالت ناشی از لفظ باشد در صورتی که فهم عرفی بر آن دلالت کند لفظی و در صورتی که نیاز به تأمل عقلی داشته باشد سیاقی خواهد بود و اگر دلالت، ناشی از لفظ نباشد، بلکه ناشی از حالتی غیر لفظی مثل چینش کلام و

پژوهش‌های
فقهی-حقوقی

پژوهش‌های
فقهی-حقوقی

۱. نائینی، أجدود التقریرات، ج ۱، ص ۲۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۱.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۱۹.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۳۰.

۵. همان، ج ۲، ص ۱۷۱.

حال متکلم و امثال آن باشد، در این صورت چه منشأ دلالت، فهم عرفی باشد یا تأمل عقلی، دلالت سیاقی خواهد بود. بر این اساس و با توجه به این مطالب روشن می‌شود که اگر مقصود علامه مظفر، تعریف سیاق به «غیر دلالت منطوقی و مفهومی» باشد با تعریف محقق نائینی تطابق پیدا می‌کند.

تعریف سوم از شهید صدر

شهید صدر قبل از تعریف سیاق فرموده‌اند: اگر لفظ دلیل، معنای واحدی داشته باشد و صلاحیت دلالت بر معنای دیگر در نظام لغوی و عرفی عام نداشته باشد، دلالتش نص و صریح خواهد بود و اگر لفظ دلیل، بر اساس نظام لغوی عام، دارای معنای متعدد و هم سطح باشد، دلالتش مجمل می‌شود؛ اما اگر یک معنا، اقرب به لفظ باشد در صورتی که در سیاق کلام چیزی بر خلاف آن ذکر نشده باشد همان معنا را بر اساس قاعده حجیت ظهور مقدم می‌کنیم؛ ولی اگر در سیاق کلام چیزی بر خلاف آن ذکر شده بود باید کلام، به صورت مجموعی نگاه شود و معنایی که به موجب نظام لغوی عام اقرب به سیاق است، مقدم شود.

همان‌طور که آشکار است حکم صورت سوم که معانی متعددی برای لفظ احتمال داده می‌شود، وابسته به سیاق است و لذا شهید صدر در صدد تعریف سیاق برآمده و در تعریف آن فرموده‌اند: «سیاق، دوال دیگری است که در کنار لفظ وجود دارد؛ اعم از قرائن لفظی که با لفظ، یک کلام واحد مرتبط تشکیل می‌دهند و یا قرائن حالی مثل ظروف و ملابساتی که محیط به کلام است»^۱ و ظروف شامل ظرف مکانی و زمانی می‌شود و ملابسات مواردی هم‌چون مناسبت حکم و موضوع، عهد ذهنی، نوع مخاطب و متکلم و امثال آن را شامل می‌شود.

شهید صدر برای صورت سوم که سیاق، معنا را مشخص می‌کند مثال «اذهب إلى البحر في كل يوم و استمع إلى حديثه باهتمام» را بیان نموده‌اند که بین دو معنا تردید وجود دارد؛ معنای اول «رفتن به سوی عالم و استماع سخن او» و معنای دوم «رفتن به سوی دریا و استماع صوت امواج دریا» است که در معنای اول، کلمه «بحر» در عالم، و در معنای دوم کلمه «حدیث» در صوت امواج دریا، به صورت مجازی استعمال شده است؛ در این

۱. صدر، دروس في علم الأصول، ج ۱، ص ۱۰۳.

صورت باید مجموع سیاق کلام را به صورت یک جا ملاحظه کرده و بررسی شود کدام یک از دو معنا در نظام لغوی عام، اقرب است؛ یعنی وقتی این سیاق به ذهن شخصی که با لغت و نظام لغوی زندگی کرده است القا شود کدام معنا به ذهنش منسب می‌شود؟ اگر معنای دوم به ذهنش منسب شود، برای معنای دوم ظهور ایجاد می‌شود و چون کلمه «حدیث» موجب شد که کلمه «بحر» به معنای «عالم» قرار داده شود نام آن را «قرینه» می‌گذارند.^۱

مثال دیگری که شهید صدر بیان می‌کنند استثنای از عام به صورت متصل یا منقطع است؛ مانند «اکرم کل فقیر الا الفساق منه» که در آن دو احتمال وجود دارد: یک طرف لفظ «کل» وجود دارد که در لغت دلالت بر عموم می‌کند و طرف دیگر لفظ «فساق» که بعد از استثنا آمده است قرار دارد و مخالف با عموم است. در این مثال، اگر سیاق به صورت مجموعی ملاحظه شود خواهیم فهمید که آنچه واژه «فساق» بعد از استثنا، بر آن دلالت می‌کند اقرب از عمومی است که واژه «کل» بر آن دلالت می‌کند؛ بلکه دلالت، آن قدر قوی است که مجالی برای موازنه بین این دو دلالت وجود ندارد و از این جهت است که آدات استثنا قرینه محسوب می‌شوند.^۲

بر اساس نظریه شهید صدر در تبیین معنای سیاق، می‌توان چنین گفت: هر دلالتی که ناشی از لفظ یا هیئت منفرد لفظ نباشد، مربوط به سیاق است و یا می‌توان حداقل چنین گفت که هر دلالتی که ناشی از لفظ یا هیئت منفرد لفظ یا نسبت جمله نباشد مربوط به سیاق است. قید «منفرد» به این معنا است که دلالت لفظ، جدای از کلام در نظر گرفته شود؛ مثلاً اگر لفظ «کل» جدای از کلام در نظر گرفته شود دلالت بر عمومیت می‌کند، لذا اگر این واژه در جمله‌ای قرار بگیرد و نتیجه برآمده از آن جمله، عمومیت نباشد این نوع دلالت، ناشی از سیاق بوده است؛ یا مثلاً واژه «بحر» به صورت منفرد، دال بر دریا است و اگر در کلامی بر معنای «عالم» دلالت کند ناشی از سیاق بوده است. نسبتی را که در جمله «زید قائم» وجود دارد می‌توان از این حیث که ناشی از در نظر گرفتن این جمله به صورت یک مجموعه است سیاقی دانست؛ یعنی اگر زید و قائم را در نظر بگیریم نسبت بین این دو

پیشنهاد
مجلس
اصول فقه

پیشنهاد
مجلس
اصول فقه
در استظهار

۱. همان، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۰۵.

و تحقق قیام در زید، به ذهن نمی‌آید، ولی وقتی به صورت یک مجموعه و به قول شهید صدر «کل» در نظر گرفته شود این نسبت، به ذهن خطور می‌کند.

بر اساس این نتیجه‌گیری، سیاق یکی از ضروری‌ترین ابزار ارتباط دهی کلام و تغییر و تحوّل در معنای کلام است و چون تفهیم و تفهّم بر اساس ظهور مجموع کلام صورت می‌گیرد و ظهور مجموع کلام، وابسته به سیاق است، تفهیم و تفهّم بدون توجه به سیاق ممکن نخواهد بود.

سیاق، به متکلم قدرت بیان‌های مختلف و شیوایی و بلاغت می‌دهد و مخاطب را در فهم کلام کمک می‌کند؛ انسان‌ها در ارتباطات خود به صورت مداوم از سیاق بهره گرفته‌اند و هر طفلی که به دنیا می‌آید این سیاق را با قدرتی که خدای متعال در وجود او نهاده است از پدران خود فرا می‌گیرد؛ چنان که معانی لغات و معانی هیئات الفاظ را فرا می‌گیرد. شهید صدر نیز به این مطلب توجه داده‌اند که سیاق امری است که در نظام عام لغوی موجود و دارای وضع مشخص است.^۱

البته شهید صدر در جایی دیگر، ظهور را ناشی از چهار سبب دانسته‌اند: مفردات کلام؛ هیئت مفرد؛ هیئت جمله؛ هیئت ترکیبی مجموع کلام. وی سبب چهارم را سیاق نامیده است؛ یعنی به نظر ایشان هیئت جمله نیز داخل در سیاق نیست.^۲

نکته دیگر اینکه طبق تعریف شهید صدر، سیاق مانند لفظ است و همان‌طور که لفظ بر معنا دلالت دارد سیاق هم بر معنا دلالت دارد. بحث از حجّیت و عدم حجّیت سیاق بی معنا است؛ مگر این‌گونه گفته شود که آیا دلالت سیاق بر این معنا حجّت است یا خیر؟ که بازگشت سؤال فوق به این است که فلان سیاق بر فلان معنا دلالت می‌کند یا خیر؛ لذا اگر در مورد مفاد خاصی، مثل اعتبار سیاق امتنان بحث می‌شود معنایش این است که سیاق امتنان با وجود چه شرایطی محقق می‌شود.

پیش‌نویس
اصول فقه کلام

سال اوله شماره ۱، سال ۱۳۹۷

۱. صدر، دروس فی علم الأصول، ج ۱، ص ۱۰۳.

۲. همو، بحوث فی علم الاصول، ج ۷، ص ۱۷۴.

تعریف چهارم، تعریف برگزیده

به نظر نگارنده، در بین تعاریفی که از علمای گرانقدر بیان شد تعریفی که شهید صدر از سیاق ارائه داده‌اند قاعده‌مندتر و دقیق‌تر است. تعریف ایشان به حقیقت و ماهیت سیاق ناظر است که چه بسا در برخی مباحث، این دقت فایده‌مند بیفتد؛ با این حال نگارنده تعریف دیگری را بر اساس کاربردهای رایج سیاق و آنچه که مورد نزاع بین علما واقع شده، اختیار می‌کند که عبارت است از: «سیاق خصوصیتی غیر لفظی، ولی مرتبط با کلام است که به شکل و ساختار یکسان نبوده - و به همین جهت ضابطه‌مند هم نشده است - و با مناسبات مقام، حال متکلم، حالت الفاظ، جملات و امثال آن محقق می‌شود.»

برای تبیین این تعریف، به نکاتی اشاره می‌شود:

اول: هر چند سیاق، خصوصیتی غیر لفظی برای کلام است؛ ولی منقطع از الفاظ نیست؛ بلکه یک نحوه ارتباطی با الفاظ دارد و می‌تواند از نحوه چینش مجموعه‌ای از الفاظ، نه لفظ خاص ایجاد شود؛ به عنوان مثال، امتنانی که از «رفع عن امتی» فهمیده می‌شود هر چند از خود این الفاظ است، ولی از لفظ خاصی مثل «منت» به دست نیامده است، بلکه از مجموع استعمال «رفع»، «عن»، «رفع عن»، و «اضافه امت به یای متکلم» به دست آمده است. مثال دیگر وحدت سیاق در حدیث رفع است که از چینش الفاظ در روایت و حکم واحد آن‌ها به دست می‌آید.

دوم: برای روشن شدن معنای شایع نبودن و ضابطه‌مند نبودن سیاق، لازم است به این نکته توجه شود که مرحله و رتبه سیاقی که در این تعریف ذکر شده است با مرحله و رتبه وضع متفاوت است؛ چرا که رتبه وضع مربوط به قبل از استعمال است و حتی در وضع تعینی، بعد از اینکه وضع یک کلمه راجع به یک معنا شکل می‌گیرد، آن کلمه برای آن معنا وضع می‌شود و دیگر موضوع له آن کلمه، همان معنا خواهد شد، ولو از آن استفاده نشده باشد، به گونه‌ای که با شنیدن خصوص آن کلمه، معنای مذکور به ذهن می‌آید؛ ولی رتبه سیاق، مربوط به مقام استعمال است و سیاق، بدون در نظر گرفتن استعمال، معنا پیدا نمی‌کند؛ یعنی نمی‌توان آن را از استعمال جدا کرده و گفت این سیاق، این معنا را دارد. همین نکته موجب شده است که سیاق، شکل خاصی نداشته باشد و موارد یک نوع سیاق،

پیشینه و جایگاه سیاق در استظهار

پیشینه و جایگاه سیاق در استظهار

مختلف و متفاوت شود؛ یعنی کلمات و الفاظی که در چند جمله استفاده می‌شود متفاوت است، با اینکه سیاق تمام این جملات، از یک نوع است؛ مثلاً همه از نوع وحدت سیاق‌اند. به همین دلیل بیان شد که سیاق، پراکندگی دارد و استعمال یک نوع آن به یک شکل، شایع نیست و شاید به خاطر همین پراکندگی بوده است که وضعی راجع به آن صورت نگرفته است و ظهور سیاق، به عرف موکول شده است. همین شایع نبودن و پراکندگی، موجب شده است که به صورت خاص، ضابطه‌مند نشود؛ زیرا در مقام استعمال، حال متکلم و مناسبات مقام و چینش کلمات و جملات تأثیرگذارند و هر استعمال را باید جداگانه بررسی کرد. بنابر این همیشه در بحث تأثیرگذاری سیاق، توجه به خصوصیت موارد لازم است؛ اما با این حال نیز می‌توان با تجمیع مصادیق سیاق، ضوابطی کلی برای سیاق پیدا کرد. البته برخی موارد مثل نکره در سیاق نفی، به دلیل شیوع استعمال، به حد وضع رسیده است.

سوم: طبق تعریف شهید صدر، دلالت سیاقی می‌تواند ظهور تصویری را تغییر دهد و به تعبیر دیگر، برخی از دلالات سیاقی از نوع دلالت تصویری هستند؛ در حالی که بر اساس تعریف چهارم، دلالت سیاقی از نوع دلالت تصویری نیست؛ چرا که تعریف چهارم بر اساس سیاق متداول که محل نزاع قرار گرفته است، می‌باشد، نه دلالت سیاقی‌ای که از نوع دلالت تصویری است و محل نزاع واقع نمی‌شود. این نوع از سیاق شبیه معانی الفاظ است و اگر هم محل نزاع باشد شبیه نزاع در دلالت تصویری الفاظ است؛ به هر حال، دلالت تصویری چه لفظی و چه سیاقی، آن قدر قوی است که نزاع چندانی در پی ندارد؛ برخلاف دلالت سیاقی حاصل شده بعد از استعمال که محل اختلاف و نزاع شدید است. البته شاید بتوان تصور کرد که دلالت بعد از استعمال هم به شکلی تصویری باشد؛ یعنی اگر یک نائم هم این جمله را در خواب استعمال کند، چنین معنایی به ذهن خطور کند و لکن اگر چنین مواردی باشد، نادر است و اثبات آن نیز محل اختلاف شدید خواهد بود؛ چرا که دلالت سیاقی در تعریف چهارم ناشی از مناسبات مقام، حال متکلم، حالت الفاظ، جملات و امثال آن است که در مورد شخص نائم چنین مواردی مد نظر قرار نمی‌گیرد.

بر این اساس دلالت سیاقی طبق نظر شهید صدر، گاهی به سبب غلبه در استعمال، به حد دلالت وضعی می‌رسد مثل وضع تعینی الفاظ که به خاطر کثرت استعمال وضع

صورت می‌گیرد و گاهی نیز ممکن است دلالت سیاقی ناشی از دلالت وضعی تعیینی باشد که حکم آن شبیه حکم الفاظ با وضع تعیینی یا تعیینی است؛ و لذا می‌توان این موارد را از تعریف دلالت سیاقی شهید صدر خارج کرد که بر این اساس، اراده مجاز و کنایه از الفاظ به سبب قراین موجود در کلام، ملحق به دلالت وضعی می‌شود و نیازی به تعبیر سیاق درباره آن نیست؛ ولی گاهی دلالت سیاقی کثرت استعمال ندارد و امر شایعی نیست، بلکه مناسبات مقام و حال متکلم و چینش الفاظ و جملات چنین دلالتی را اقتضا می‌کند که از این بخش به دلالت سیاقی تعبیر می‌شود.

گاهی ممکن است وضع تعیینی یا تعیینی در سیاق حاصل نشود؛ ولی کثرت استعمال و شیوع و ضابطه‌مندی‌ای که نزد عرف برای آن وجود دارد، آن را بی‌نیاز از بحث کند؛ همانند مجاز که علما معمولاً از آن به عنوان سیاق یاد نکرده‌اند. هم‌چنین هر چند می‌توان نحوه استفاده «ترتّب جزا بر شرط» را مدلول سیاق دانست؛ ولی در فرض وجود ادوات شرط، همیشه این معنا موجود است؛ لذا گویا ترتّب، جزئی از معنا و مفاد خود جمله شرطیه شده است و چه بسا تعبیر به سیاقی بودن ترتّب، برای ذهن عرف قابل قبول نباشد. یا مثلاً در مورد «نکره در سیاق نفی» هر چند عمومیت از الفاظ فهمیده نمی‌شود و به حکم عقل که حکم می‌کند «انتفای طبیعت به انتفای جمیع افراد است» به دست می‌آید و طبق نظر شهید صدر، سیاقی است؛ ولی چون این ترکیب، ترکیب شایع و ضابطه‌مندی می‌باشد نیازی نیست تا داخل در دلالت سیاقی شود؛ بلکه می‌توان این دلالت را از دلالت‌های وضعی برشمرد؛ زیرا مقصود، بیان «سیاق اصطلاحی» است و اصطلاح سازی بسته به نیاز متفاوت می‌شود و آنچه نیاز به بحث دارد و می‌توان بر اساس آن، بحثی اختلافی را مورد بررسی قرار داد، بحث از تأثیرگذاری سیاق‌های غیر شایع و بدون ضابطه است؛ لذا مفادی که به حکم عقل یا به حکم عقلا و یا به خاطر ظهور نوعی حال متکلم برای کلام ثابت می‌شود داخل در تعریف اصطلاحی نخواهد بود.

پیشینه
اصطلاح

پیشینه
اصطلاح در استظهار

نسبت‌سنجی سیاق با عناوین ظهورساز مشابه

در مباحث صغروی تشخیص ظواهر، عناوین دیگری مانند مجاز، کنایه، دلالت‌های اشاره، اقتضا و تنبیه و... نیز وجود دارد که تعیین نسبت میان این عناوین با عنوان سیاق برای وضوح بیشتر مبحث سیاق ضروری است؛ در توضیح این مسأله مطالب زیر قابل توجه است:

الف. طبق بیان شهید صدر، موارد وجود قرینه، مجاز، کنایه، تعدد دال و مدلول و تناسب حکم و موضوع از موارد دلالت سیاقی است؛ زیرا از خصوص الفاظ به تنهایی فهمیده نمی‌شود و هر جا که الفاظ در نظام لغوی و عرفی، معنایی افاده نکند و از مجموع کلام، دلالت بر یک معنا فهمیده شود، از باب سیاق خواهد بود.

ب. همان‌طور که شهید صدر در کلام خود اشاره فرموده‌اند، ظهور به سه قسم «ظهور تصویری، ظهور تصدیقی به لحاظ اراده استعمالی و ظهور تصدیقی به لحاظ اراده جدی» تقسیم می‌شود. ایشان در ادامه به این نکته اشاره کرده‌اند که ظهور تصویری، گاهی ناشی از مفردات کلام و گاهی ناشی از هیئت مفرد یا هیئت جمله و گاهی ناشی از هیئت ترکیبی برای مجموع کلام است که قسم سوم همان سیاق است و فرموده‌اند سیاق - به معنای هیئت ترکیبی برای مجموع کلام - گاهی ظهور زائندی بر مفردات و هیئات کلام دارد؛ به عنوان مثال هیئت تکرار در جمله «صل صل»، دلالت بر تأکید می‌کند و حتی اگر از نائم هم شنیده شود معنای تأکید به ذهن می‌آید؛ یا مثلاً جمله «أسد یرمی» اگر از لافظ بدون شعور شنیده شود معنای «رجل شجاع» به ذهن می‌آید. در واقع، ضمیمه کردن کلمه «یرمی» به «أسد» سیاقی را ایجاد کرده است که ظهور تصویری کلمه «أسد» را تغییر داده و ظهور تصویری دیگری در رجل شجاع ایجاد کرده است.^۱ اما راجع به دلالت تصدیقی، به لحاظ اراده استعمالی و اراده جدی، می‌توان گفت که هر دو دلالت سیاقی‌اند؛ زیرا هر دو ناشی از ظهور حال متکلم است، یعنی به لحاظ اراده استعمالی، ظهور حال متکلم این است که قاصد استعمال لفظ در معنای آن لفظ و اخطار آن معنا به ذهن سامع است و به لحاظ اراده جدی، ظهور حال متکلم این است که قصد جدی نسبت به این معنا دارد و در مقام هزل و امتحان گرفتن و امثال آن نیست و ظهور حال متکلم، امری خارج از مفردات و هیئت مفرد و هیئت

پیش‌نویس
اصول فقه اسلامی

سال اول، شماره ۱، سال ۱۳۹۷

۱. صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۷، ص ۱۷۳.

جمله بوده و لذا دلالت تصدیقی، سیاقی می‌باشد. شاهد سیاقی بودن ظهور حال متکلم، این است که شهید صدر برای اثبات اطلاق به ظهور حال متکلم تمسک کرده و ظهور حالی را سیاقی معرفی می‌کنند.^۱

ج. محقق نائینی دلالت منطوقی و مفهومی را لفظی و دلالت التزامی بین بالمعنی الأعم را سیاقی دانست و شامل دلالت اقتضا، تنبیه، اشاره و امثال آن دانست؛ لکن طبق بیان شهید صدر، دلالت مفهومی نیز سیاقی است و دلالت منطوقی به لحاظ ظهور تصدیقی اش سیاقی است و به لحاظ ظهور تصویری ممکن است علاوه بر لفظی بودن، سیاقی نیز باشد؛ مثلاً در جمله «رأیت أسداً یرمی» همان طور که بیان شد ظهور تصویری «أسداً» در رجل شجاع، ناشی از دلالت سیاق است و لذا منطوق جمله که از مفاد مفردات جمله تشکیل می‌شود، علاوه بر لفظی بودن، سیاقی نیز می‌باشد و البته اگر نسبت در جمله را نیز سیاقی بدانیم در این صورت هر دلالت منطوقی، متشکل از دلالت لفظی و سیاقی خواهد بود.

د. دلالتی که ناشی از حکم عقل، ارتکاز عقلا، ارتکاز متشرعه و امثال آن باشد دلالتی سیاقی است؛ مثلاً دلالت نکره در سیاق نفی بر عموم، ناشی از حکم عقل است که می‌گوید نفی طبیعت با نفی جمیع افراد محقق می‌شود و لذا دلالت بر عموم در مورد نکره در سیاق نفی، دلالتی سیاقی است.^۲ یا مثل اینکه سیاق ترجیح به صفات در مرفوعه عمر بن حنظله را صالح برای دلالت بر ترجیح به شهرت روایی ندانسته‌اند و جهت سیاقی بودن آن این است که از تحلیلی عقلی استفاده شده است.^۳

مصادیق و انواع سیاق

انواع شکلی سیاق: گاهی سیاق، متشکل از مجموعه‌ای از جملات مختلف که از همدیگر منفصل اند می‌باشد؛ مانند سیاق مجموعه‌ای از روایات^۴ یا سیاق موجود میان آیات و سوره‌ها و

پیشینه
پژوهش
اصول

پستی و جایگاه سیاق در استظهار

۱. همو، دروس، الحلقة الثالثة، ص ۲۶۹.

۲. همو، بحوث فی علم الاصول، ج ۶، ص ۳۷.

۳. همان، ج ۷، ص ۳۷۲.

۴. انصاری، فرائد الأصول، ج ۲، ص ۷۳؛ همدانی، حاشیة فرائد الأصول، ص ۳۰۵؛ یزدی، حاشیة فرائد

الأصول، ج ۱، ص ۲۷۰.

نیز سیاق یک کلمه در جملات مختلف^۱. و گاهی سیاق در چند جمله که به صورت متصل آمده‌اند شکل می‌گیرد و گاهی در یک جمله وجود دارد، مانند سیاق در حدیث رفع^۲.

انواع عنوانی سیاق: بیان شد که سیاق خصوصیتی غیر لفظی برای کلام است؛ این سیاق ممکن است به صورت‌های مختلفی بروز کند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. وحدت سیاق: یکی از موارد پرکاربرد سیاق است؛ مانند فقرات حدیث رفع^۳ که حکم واحدی دارند، و مانند ذکر امر در سیاق مستحبات^۴ و ذکر امر در سیاق واجبات^۵ و ذکر امر در سیاق تکالیف شرعی^۶؛ شاید عنوان «سیاق وحدت» برای این سیاق مناسب‌تر باشد؛ زیرا وحدت رویه در کلام، موجب ایجاد خصوصیت و سیاق برای کلام می‌شود، نه اینکه چند سیاق داشته باشیم که شبیه هم باشند وگرنه باید تعبیر «مقابله سیاق» را به جای «سیاق مقابله» به کار ببریم. البته با تعریف کردن سیاق جمله به جایگاه الفاظ در جمله، تعبیر «وحدت سیاق» صحیح است؛ زیرا همه الفاظ در سیاقی واحد قرار می‌گیرند؛ هم‌چنین می‌توان گفت عبارت «وحدت سیاق» از باب اضافه موصوف به صفت بوده و مراد، «سیاق واحد» است.

۲. سیاق مقابله: مانند اینکه در آیه وضو، امر به وضو در مقابل امر به تیمم و فقدان آب است^۷ و مانند «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ» که طرف نهار در مقابل طرف دیگر نهار قرار دارد^۸ و مانند ذکر حکم یک مسأله به صورت «اگر چنین باشد، چنین می‌شود و اگر چنین باشد چنین می‌شود»^۹.

۳. سیاق ابای از تخصیص: مانند اخباری که حدیث مخالف قرآن را زخرف دانسته‌اند^{۱۰}.

۱. نائینی، أجدود التقریرات، ج ۲، ص ۳۰۶.

۲. انصاری، مطارح الأنظار، ج ۳، ص ۳۵۶.

۳. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۳۶۹.

۴. صدر، دروس، الحلقة الثالثة، ص ۲۳۷.

۵. انصاری، فرائد الأصول، ج ۴، ص ۵۶.

۶. روحانی، منتقى الأصول، ج ۴، ص ۲۹۹.

۷. خوانساری، مشارق الشموس، ج ۱، ص ۱۵۲.

۸. خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۱، ص ۱۹۳؛ مثال دیگر: آخوند خراسانی، درر الفوائد، ص ۵۱۲.

۹. خویی، فقه الشیعة، کتاب الطهارة، ج ۴، ص ۱۵۹.

۱۰. ایروانی، الأصول فی علم الأصول، ج ۱، ص ۱۸۳.

۴. سیاق امتنان: مانند حدیث «رفع عن أمتی»؛ البته این گونه نیست که امتنان در همه جا سیاقی باشد، بلکه ممکن است از کلمات دیگر مثل «منّ» و «عن»^۱ نیز استفاده شود.

۵. سیاق حصر: مانند حدیثی که امور را به سه قسم «حلال بین، حرام بین، و شبهات» تقسیم کرده است.^۲

۶. سیاق حذف متعلق: مثلاً گفته شده است حمل حدیث مربوط به استصحاب، بر قاعده مقتضی و مانع خلاف ظاهر است؛ زیرا در قاعده مقتضی و مانع، متعلق یقین و شک مختلف است؛ در حالی که مقتضای سیاق حذف متعلق یقین و شک و نیز اسناد نقض به یقین و شک این است که متعلق یقین و شک واحد باشد.^۳

سیاق مصادیق دیگری نیز دارد که برخی، قابل اسم گذاری نیست؛ به طور مثال در همین مورد سوم یعنی «سیاق ابای از تخصیص» در واقع «ابای از تخصیص» خصوصیت کلام نیست، بلکه نتیجه این خصوصیت، ابای از تخصیص است و لذا اسم نتیجه برای وسیله رسیدن به این نتیجه قرار داده شده است.

کارکرد سیاق

بیان شد که سیاق، همیشه ظهورسازی نمی‌کند؛ بلکه می‌تواند به صورت‌های مختلفی در کلام تأثیرگذار باشد و لذا بحث از حدود حجیت سیاق، در مورد هر سیاقی بسته به نوع کاربرد آن خواهد بود؛ یعنی بحث می‌شود آیا این سیاق نسبت به دلالت بر این اثر حجّت است یا نه؟ هر چند ممکن است نسبت به دلالت بر اثر دیگر، حجّت نباشد.

در اینجا به نمونه‌های از آن اشاره می‌شود:

۱. قدر متیقن سازی: گاهی سیاق، موجب تحقق قدر متیقن برای کلام می‌شود؛ یعنی شمول کلام نسبت به یک مورد را قطعی می‌کند و نسبت به غیر آن مورد قطعی، دلالتی ندارد؛ مثلاً مقتضای وحدت سیاق در حدیث رفع این است که اراده شبهه موضوعی از

پوشش
مهر
پوشش
مهر

پستی و جایگاه سیاق در استظهار

۱. صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۵، ص ۵۲.
 ۲. آل شیخ راضی، بدایة الوصول، ج ۶، ص ۳۷۳.
 ۳. صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۶، ص ۳۶.

موصول در «ما لا يعلمون» قطعی است.^۱

۲. ممنوعیت تخصیص کلام: گاهی کلام به سبب سیاق، ابای از تخصیص پیدا می‌کند؛ مثلاً در مورد حدیث تثلیث گفته شده است که در مقام حصر تمام مشتبهات است که یا حلال بین است و یا حرام بین است و یا شبهه‌ناک است و شبهه تحریمی موضوعی قطعاً حلال بین و حرام بین نیست و لذا داخل در قسم سوم خواهد بود و اگر از قسم سوم هم خارج باشد حصر در روایت، حاصر تمام افراد نخواهد بود؛ در حالی که سیاق حصر، ابای از تخصیص دارد.^۲

گاهی سیاقی که موجب ابای از تخصیص می‌شود در فهم معنا هم تأثیر می‌گذارد؛ مثلاً درباره قاعده لاضرر بیان شده است که «تخصیص قاعده لاضرر با تکالیف ضرری مادی و بدنی موجود در شرع، بعید است و سیاق قاعده، ابای از تخصیص دارد؛ لذا معلوم می‌شود در موارد این احکام، ضرر وجود ندارد و از این بیان می‌توان معنای ضرر در قاعده را بهتر فهمید».^۳

گاهی سیاق امتنان، اثر ابای از تخصیص را به دنبال دارد؛ مثلاً درباره وجه تقدیم قاعده لاضرر بر اطلاعات سایر ادله بیان شده است که سیاق امتنان ابای از تخصیص دارد، لذا مقدم بر اطلاعات می‌شود.^۴

۳. تبیین ظهور کلام: مثلاً در روایت آمده است: «أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام في حديث قال: كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقوم على أطراف أصابع رجله فأنزل الله سبحانه: طه ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى». برخی گفته‌اند با توجه به روایت، این آیه ناسخ کیفیت فعل پیامبر صلى الله عليه وآله است و بر عدم مشروعیت قیام بر أطراف أصابع دلالت می‌کند، لذا در نماز، باید روی تمام قدمین ایستاد. محقق خوبی در نقد این استدلال بیان کرده‌اند که آیه در مقام امتنان است و مناسب با آن نفی الزام است، لذا طبق این بیان، آیه ظهور در نفی الزام پیدا می‌کند و نفی مشروعیت از آیه استفاده نمی‌شود. نیز در اینکه مراد از «لم يجدوا ماء» عدم وجدان حقیقی آب یا عدم تمکن از استعمال آب است گفته شده است: چون «مرضی» در سیاق «مسافر» و «جنب» ذکر شده است و غالب در مرضی این است که آب در دسترس

۱. روحانی، منتقى الأصول، ج ۴، ص ۳۸۵؛ همان، ج ۴، ص ۲۹۸.

۲. همان، ج ۴، ص ۴۸۳.

۳. ابروانی، الأصول فی علم الأصول، ج ۲، ص ۳۵۱.

۴. صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۵، ص ۵۰۸.

دارد لذا به قرینه سیاق فهمیده می‌شود که مراد از این آیه، عدم تمکّن از استعمال آب است.^۱ هم‌چنین دیدگاه شیخ انصاری در بحث حجّیت خبر واحد در استدلال به آیه «سؤال از اهل ذکر» این است که برای حجّیت خبر واحد به ظاهر آیه نمی‌توان استدلال کرد؛ زیرا ظاهر آیه به مقتضای سیاق، سؤال از علمای اهل کتاب است و آیه در مقام شناخت پیامبر وارد شده است و ربطی به سؤال از معصومین علیهم‌السلام ندارد.^۲

۴. تخصیص حکم نسبت به مورد سؤال: گاهی سیاق، باعث خروج مورد سؤال سائل، از حکم می‌شود با اینکه جواب معصوم عام بوده و شامل مورد سؤال می‌شده، بلکه کالخص نسبت به مورد سؤال بوده و قابل تخصیص نبوده است؛ ولی به خاطر سیاق، اخراج مورد سؤال از تحت عام با دلیل خاص اشکالی ندارد؛ زیرا قرینه سیاق دلالت می‌کند که تصریح به این موارد خاص به این خاطر نبوده است که در ذهن سائل این موارد خصوصیت داشته است؛ بلکه سؤالی که در ذهن سائل بوده عام بوده و از باب مثال به مواردی اشاره کرده است و معصوم هم در جواب او قاعده را بیان کرده است و از مثال‌های او صرف نظر کرده است.^۳ البته اینکه مورد از باب مثالیت است یا خصوصیت دارد نیاز به سیاقی خاص دارد و در تمام موارد چنین نیست.

۵. اثبات ملاک در متعلّق تکلیف: مثل سیاق «صلّ» وجوبی که بر وجود ملاک در نماز دلالت دارد.^۴ البته ممکن است گفته شود این اثر از آثار سیاق اصطلاحی نیست؛ زیرا خطابات شرعی به خاطر تبعیت احکام از مصالح و مفاسد همیشه دلالت بر ملاک دارند و لذا شبیه دلالت وضعی می‌شود و از تعریف خارج است.

۶. اثبات دلالت تصدیقی کلام: برای توضیح این کاربرد می‌توان به نظر شهید صدر اشاره کرد که دلالت تصدیقی را سیاقی و بر اساس اماره نوعی و غلبه دانسته است؛ زیرا غالب در عاقل ملتفت این است که لفظ را بی جهت نمی‌آورد و از آن لفظ، معنایی اراده می‌کند و چون این غلبه ارتکازی است، از قبیل قرائن لبی ارتکازی محفوف به کلام است که موجب ظهور تصدیقی

۱. خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲، ص ۳۴۶.

۲. انصاری، مطارح الأنظار، ج ۲، ص ۴۷۵.

۳. خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۷، ص ۷۵.

۴. صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۲، ص ۳۲۵.

برای کلام بر طبق آن می‌شود.^۱ مانند ظهور حال متکلم در اینکه امر و نهی را در مقام جد و طلب حقیقی استعمال کرده است و قصد مسخره کردن و تعجیز و تهدید نداشته است و مانند ظهور حال متکلم در اینکه ادوات خطاب را در خطاب حقیقی استعمال کرده است.^۲

۷. اثبات اطلاق: به نظر شهید صدر اطلاق کلام، ناشی از دلالت التزامی ظهور حالی سیاقی است؛ زیرا ظاهر حال متکلم این است که می‌خواهد تمام مرادش را با کلام خود بیان کند و این ظهور حالی به التزام دلالت می‌کند که متکلم، مطلق را قصد کرده است و مقید منظورش نبوده است؛ زیرا معنای اراده مقید، این است که تمام مراد خود را با کلامش بیان نکرده است؛ زیرا لفظی که دال بر ماهیت بود را ذکر کرده و آن را قید زده است.^۳

۸. اثبات عمومیت: مانند نکره در سیاق نفی که بر اساس حکم عقل به انتفای طبیعت با انتفای جمیع افراد، دلالت بر عموم می‌کند.^۴ در مورد نکره در سیاق اثبات و در معرض امتنان، نیز ادعا شده است که مفید عمومیت است.^۵

۹. اثبات عموم سلب از سلب عموم: برخی بر این باورند که سیاق، از سنخ حروف است و چون عموم در عبارت «إذا كان الماء قدر كَرَّ لا ینجسه شیء» از سیاق استفاده می‌شود، قابل تعلیق نخواهد بود؛ یعنی نمی‌توان نجس شدن مجموع را معلق بر کریت ماء کرد و در نتیجه مفهوم این جمله موجب کلی خواهد شد.^۶

۱۰. اثبات حکومت: به نظر برخی سیاق امتنان، موجب نظارت قاعده لاضرر بر احکام اولی است؛ زیرا سیاق امتنان اقتضا می‌کند مقتضی برای حکم ضرری وجود داشته باشد، وگرنه امتنان بی معنا می‌شود؛ لذا سیاق امتنان دلالت می‌کند که قبل از قاعده لاضرر، مقتضی برای این احکام وجود دارد، یعنی «احکام اولی شامل این فرض می‌شود و من

پیشین
اصول کلام

سال اوله شماره ۱، سال ۱۳۹۷

۱. همان، ج ۱، ص ۱۰۵.
۲. همان، ج ۳، ص ۳۶۸.
۳. همان، ج ۳، ص ۴۱۱.
۴. شماره‌های ۶ و ۷ و ۸ در تعریف اصطلاحی برگزیده از سیاق داخل نیست؛ زیرا غالبی و شبیه وضع است؛ لکن به تبع دیگران بیان گردید.
۵. نجفی، جواهر الکلام، ج ۱، ص ۷۱.
۶. روحانی، منتقى الأصول، ج ۳، ص ۲۴۳.

می‌خواهم آن را بردارم» که این بیان، همان لسان حکومت و نظارت است.^۱

۱۱. تشخیص مقدار کلام منقول با سیاق: در حدیث شفعه^۲ که در آن عبارت «و قال لاضرر و لاضرار» ذکر شده است بحث شده که این عبارت، سخن امام صادق علیه السلام است و راوی، بین چند روایت از امام صادق علیه السلام جمع کرده است یا تمام فقرات روایت، کلام حضرت است و این جمله، ادامه نقل قول حضرت است که پیامبر صلی الله علیه و آله این جمله را نیز فرموده است. شهید صدر فرموده‌اند این احتمال که این جمله، کلام امام صادق علیه السلام باشد فی نفسه خلاف ظاهر است؛ زیرا مقتضای سیاق این است که وقتی ناقل، شروع به نقل کلام شخصی می‌کند، تا زمانی که قرینه بر تمام شدن منقول ذکر نکرده است، باقی کلام نیز جزیی از منقول از آن شخص محسوب می‌شود. در مقام نیز قرینه بر تمام شدن کلام امام صادق علیه السلام ذکر نشده است و لذا کلمه «و قال» جزیی از کلام امام صادق علیه السلام می‌شود؛ یعنی مرجع ضمیر در «قال» رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد.^۳

۱۲. اجمال کلام: در بحث تعلق دوباره امر، به یک شیء مثل «صم یوماً، صم یوماً» نظر محقق نائینی بر این است که امر دوم، بر تأکید حمل می‌شود؛ زیرا هر چند امر دوم ظهور در تأسیس و تعدد حکم دارد، ولی این ظهور، از ظهورات سیاقی است و ظهور لفظی نیست که بتواند ظهور وحدت متعلق در وحدت حکم را از بین ببرد؛ لذا همان طور که سیاق، می‌تواند قرینه بر تأسیس باشد وحدت متعلق هم می‌تواند قرینه بر وحدت باشد و لذا به برائت از تکلیف زائد رجوع کرده و نتیجه، نتیجه تأکید خواهد بود.^۴ در این مثال با اینکه وحدت متعلق، فی نفسه ظهور در وحدت حکم دارد؛ ولی به خاطر وجود سیاق، این ظهور، فعلی نمی‌شود و البته ظهور فی نفسه سیاق هم به خاطر ظهور دیگر، فعلی نمی‌شود و کلام دچار اجمال می‌شود.

۱۳. اثبات لزوم فوریت و عدم لزوم فوریت: «در اوامر عرفی، قرینه عرفی بر فوریت وجود دارد؛ زیرا خطاب شخصی خطاب جزیی است و مولا در لحظه‌ای که نیاز دارد، خطاب

۱. صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۵، ص ۵۱۰.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صِبَالِ الشُّفْعَةِ بَيْنَ الشُّرَكَاءِ فِي الْأَرْضَيْنِ وَالْمَسَاكِينِ وَقَالَ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ وَقَالَ إِذَا أُرْفِتِ الْأَرْفُ وَحُدَّتِ الْحُدُودُ فَلَا شُفْعَةَ». (طوسی، تهذیب، ج ۷، ص ۱۶۴)

۳. صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۵، ص ۴۴۴.

۴. نائینی، أجدود التقریات، ج ۱، ص ۴۳۰.

شخصی کرده و از عبد خود کاری را تقاضا می‌کند. به عنوان مثال زمانی که تشنه است، امر به آوردن آب می‌کند؛ لذا در مورد خطابات عرفی قرینه وجود دارد؛ اما در خطابات شرعی که به صورت قضیه حقیقی و کلی بیان شده و خطاب شخصی نیستند، مثل تعبیر «من فاتته فريضة فليقضها» یا «من أظرف في نهار شهر رمضان متعمداً فليتصدق علي ستين مسكيناً»، ظهوری در لزوم فوریت وجود ندارد، بلکه در صورتی که اطمینان وجود داشته باشد که واجب فوت نمی‌شود و عبد نیز سهل انگاری نکرده باشد که یک نوع تهاون بر امر مولی است، تأخیر امتثال از سوی عبد مشکلی نداشته و عقلاً هم احتجاج نمی‌کنند.^۱

۱۴. کشف محذوف: گاهی در آیات و روایات قسمتی از عبارت حذف شده و سیاق دلیل، محذوف را تعیین می‌کند؛ برای مثال شیخ انصاری در ذیل صحیحہ زرارہ: «... قلت فإن حرك في جنبه شيء و هو لا يعلم قال لا حتى يستيقن أنه قد نام حتى يجيء من ذلك أمر بين و إلا فإنه على يقين من وضوئه... الخ» می‌فرمایند جواب شرط در کلام امام: «و إلا فإنه على يقين...» حذف شده و تعلیل جایگزین آن شده است که با استفاده از سیاق، محذوف را تعیین می‌کنند.^۲

حجیت سیاق

بحث راجع به سیاق، می‌تواند از جهتی بحث از حدود حجیت سیاق و از جهتی دیگر، بحث از شرایط تحقق سیاق باشد؛ اگر در مورد مطلق سیاق صحبت شود می‌توان گفت که سیاق، همیشه ظهورسازی نمی‌کند؛ به تعبیر بهتر، سیاق همیشه در کلام تأثیرگذار نیست و این گونه نیست که اگر سیاق باشد حتماً تأثیرگذاری داشته باشد؛ به همین جهت بحث در شرایط تحقق سیاق واقع نمی‌شود، بلکه در حدود حجیت سیاق واقع می‌شود؛ در واقع طبق این بیان، هر کلامی سیاقی دارد که گاه ظهوری در کلام ایجاد می‌کند و مؤثر است و گاه ظهوری ایجاد نکرده و حجیت نیست. و از سوی دیگر، اگر سیاق به صورت مضاف واقع شود و گفته شود «سیاق امتنان، سیاق حصر و امثال آن» در این صورت، ظهوری که ناشی از سیاق است به صورت اضافه مطرح شده است و لذا بحث در مورد امثال این سیاق‌ها در حقیقت در شرایط

پیشینه
پژوهش‌های
اصول فقهیه

سال اول شماره ۱، سال ۱۳۹۷

۱. شهیدی پور، تقریر درس خارج اصول، تاریخ ۹۹/۰۷/۲۹، shahidipoor.ir.

۲. انصاری، فرائد الاصول، ج ۳، ص ۵۶.

تحقق سیاق است که اگر چنین شرایطی محقق شود سیاقی که موجب ظهور در امتنان یا امور دیگر می‌شود محقق شده است و حجّت است. و لذا می‌توان بحث از سیاق را با عنوان «حدود حجّیت سیاق» مطرح کرد و می‌توان با عنوان «شرایط تحقق سیاق» مطرح کرد.

اصل حجّیت و تأثیرگذاری سیاقی که به حدّ ظهورسازی رسیده است، ظاهراً مورد پذیرش همگان است؛ زیرا یکی از صغریات حجیت ظواهر به شمار می‌آید؛ چرا که حکمت اقتضا می‌کند اجزای کلام و حالات همراه با آن، نافی یکدیگر نبوده و به صورت هماهنگ ارائه شوند؛ پس معنای سیاقی‌ای را که از مجموع گفتار و رفتار متکلم حکیم حاصل می‌شود، می‌توان به اراده جدی او نسبت داد. برخی از دانشیان تلفظ را به عنوان فعل گفتاری و مقام تحدید را به عنوان فعل رفتاری برشمرده‌اند و بیان نموده‌اند که فعل گفتاری یا رفتاری بودن خصوصیتی ندارد و مهم ظهور است که اگر از فعلی حاصل شود حجّت خواهد بود.^۱ در تأیید این کلام می‌توان به مواردی اشاره کرد که از سنخ فعل گفتاری و تلفظ نیست، ولی ظهورسازی کرده و حجّت است؛ مثلاً اشاراتی که شخص کر و لال انجام می‌دهد هم چون تلفظ، ظهورسازی کرده و کسی در حجّیت ظهور ناشی از ایما و اشاره شخص لال، شک نمی‌کند. حال اگر شخصی که لال نیست، مطلبی را با ایما و اشاره بفهماند ولو از ایما و اشاره متداول در مورد شخص لال استفاده نکند، اشاره او هم ظهورسازی کرده و حجّیت داشته و عقلاً بر اساس مطلبی که از اشاره آن شخص، متوجه می‌شوند عمل می‌کنند.

پیشینه
پژوهش‌ها
اصول

پستی و جایگاه سیاق در استظهار

شروط اعتبار سیاق

سیاق بدین جهت که برآمده از لفظ خاصی در کلام نیست و از مجموعه عبارت به دست می‌آید، گاهی در مصادیق آن اختلاف شده است؛ برای مثال در مورد وحدت سیاق در حدیث رفع، هم در حدود حجّیت آن و هم در مورد حدود مصداقی سیاق در این حدیث اختلاف شده است.^۲ در کلام بزرگان شروطی برای اعتبار قیاس ذکر شده است:

۱. مددی، تقریر درس خارج، تاریخ ۹۴/۱۲/۱۲، madadimousavi.ir.

۲. سبحانی، تهذیب الأصول، ج ۲، ص ۲۱۷ و صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۵، ص ۵۴.

۱. مخالفت نداشتن سیاق با دلالت صریح یا ظاهر قطعی عبارت (نص)

برای توضیح این شرط می‌توان به کلام شیخ انصاری در بحث حجیت خبر واحد در استدلال به آیه نفر اشاره نمود. ایشان این معنا را که «آیه نفر مربوط به نفر به سوی جهاد است؛ لذا وجوب تفقه از آن فهمیده نمی‌شود» صحیح ندانسته است؛ زیرا در صدر آیه دلالتی وجود ندارد که آیه مربوط به نفر به سوی جهاد باشد و قرار گرفتن در میان آیات جهاد دلیل نمی‌شود مراد از نفر، نفر به سوی جهاد باشد. ایشان در نهایت به کلامی اشاره می‌کنند که شاهد بر شرط اول است و می‌گویند این آیه قطعاً ظهور در وجوب تفقه و وجوب انذار دارد اگرچه با ظاهر سیاق آیه یا سیاق بعضی الفاظ آیه مخالف باشد.^۱ در این مثال، به خاطر وجود ظهور قوی، ظهور سیاق هیچ تأثیری در ظهور کلام نمی‌گذارد.

نمونه دیگر: تعبیر «انی اکره ذلك» در بسیاری از موارد، به معنای حکم به کراهت است، نه صرف بیان حالت نفسانی و بغض درونی امام و حتی در مواردی تصریح شده است که «اکرهه مالک؛ یعنی افتی بالکراهة». حال با توجه به اینکه مشهور عامه نیز حکم به کراهت در این مسأله می‌نمودند، حکم به کراهت از ناحیه حضرت، از اختصاصات ایشان نخواهد بود، درحالی‌که ظهور این تعبیر، بیان حکم اختصاصی امام در مقابل عامه است و لذا مراد از کراهت، تحریم است؛ گرچه، ظهور قرینه فوق و اختصاصی بودن حکم امام را می‌پذیریم، اما این قرینه، روایت را نص نمی‌سازد و با توجه به تنصیص روایات دیگر دال بر جواز، باید از این ظهور رفع ید نمود و به گونه‌ای، این تعبیر امام را بر خلاف ظهور آن توجیه کرد.^۲

نمونه دیگر این است که گفته شده است موارد استعمال وجه (صورت)، مختلف است؛ گاهی تمام وجه و گاهی بعضی وجه اراده می‌شود و ظهور مسح وجه در اراده مسح تمام وجه، تنها به واسطه سیاق است، نه به سبب وضع. این ظهور سیاقی، زمانی شکل می‌گیرد که روایتی بر کفایت مسح بعضی وجه نباشد؛ ولی اگر نص خاص وجود داشته باشد دیگر عرف از سیاق مسح وجه، مسح تمام وجه را استظهار نمی‌کند.^۳

۱. انصاری، فرائد الاصول، ج ۱، ص ۲۷۹.

۲. زنجانی، کتاب النکاح، ج ۴، ص ۱۳۸۱.

۳. پاورقی روحانی، منتقى الأصول، ج ۷، ص ۲۸۹.

همان طور که در دو نمونه مشخص شد، گاهی نص، ظهور سیاقی را کنار می‌زند و گاهی به خاطر وجود نص، ظهوری برای سیاق شکل نمی‌گیرد؛ چرا که در مثال اول، سیاق، در متن خطاب ظهور ایجاد می‌کند؛ ولی در مثال دوم صرفاً به خاطر اطلاق کلام بر اساس سیاق، ظهوری فی نفسه در نظر گرفته می‌شود و ظهور اطلاقی سیاقی بر خلاف ظهور اطلاقی لفظی، متوقف بر نبود نص بر خلاف است و لذا با آمدن نص، کشف می‌شود که این سیاق در این کلام، ظهوری ندارد؛ به تعبیر دیگر عرف ظهور اطلاقی سیاقی را معلق بر عدم دلیل بر خلاف می‌بیند.

۲. تعارض نداشتن ظهور سیاقی با ظهور دیگر

دیدگاه محقق نائینی در بحث تعلق دوباره امر به یک شیء مثل «صم یوماً، صم یوماً» این است که امر دوم، بر تأکید حمل می‌شود؛ زیرا هر چند امر دوم ظهور در تأسیس و تعدد حکم دارد، ولی از سنخ ظهورات لفظی نیست که بتواند ظهور وحدت متعلق در وحدت حکم را از بین ببرد. لذا همان طور که سیاق می‌تواند قرینه بر تأسیس باشد، وحدت متعلق هم می‌تواند قرینه بر وحدت باشد و لذا به برائت از تکلیف زائد رجوع کرده و نتیجه، تأکید خواهد بود.^۱ توجه شود که در این مثال، هر چند در کلام، ظهور سیاقی وجود دارد؛ ولی به خاطر وجود ظهوری دیگر در کلام، معارضه ایجاد شده و ظهور فی نفسه سیاق فعلی نمی‌شود؛ ولی ظهور سیاق در این مورد، مانند مورد اول بدون تأثیر نیست؛ بلکه معارضه و اجمال را به دنبال دارد، و البته تأثیرگذاری کامل، نیازمند این است که ظهور فی نفسه دیگری در مقابل آن قرار نداشته باشد و از این جهت فرض دوم از فرض اول متمایز می‌شود.

در توضیح تفاوت این شرط و شرط اول باید گفت گاهی سیاقی خاص، خارج از فضای یک جمله، محقق می‌شود و این سیاق، ظهوری فی نفسه دارد که قابلیت تغییر معنای جمله‌ای را که در کنار آن سیاق ذکر می‌شود، دارد؛ به عنوان مثال آیه نفر در سیاق آیات جهاد به کار رفته است. از این جهت، سیاق خاص آیات جهاد این قابلیت را دارد که معنای نفر را مشخص کرده و آن را به معنای «نفر به سوی جهاد» قرار دهد؛ لکن با توجه به اینکه در خود

۱. نائینی، أجدود التقریرات، ج ۱، ص ۴۳۰.

جمله، ظواهری فعلی و محقق وجود دارد و معنای نفر را مشخص می‌کند، دیگر این قابلیت ظهورسازی برای سیاق به فعلیت نمی‌رسد؛ اما در شرط دوم هر دو ظهور سیاقی و غیر سیاقی به فعلیت می‌رسند و در اثر معارضه با یکدیگر سبب اجمال آن جمله می‌شوند. شاید بتوان گفت که اگر سیاقی مربوط به شکل و جایگاه کلام باشد، توان معارضه با ظهور خود کلام را ندارد؛ مثل همین آیات جهاد که سیاقی شکلی است و از این جهت که آیه نفر در کنار آیات جهاد قرار گرفته است گفته می‌شود که جایگاه این آیات، جایگاه بحث از جهاد بوده است و لذا نفر با معنای جهاد مناسبت و ظهور پیدا می‌کند. هم‌چنین مثل وحدت سیاقی که از شکل قرار گرفتن چند جمله یا کلمه، استظهاری صورت می‌گیرد که این ظهور با ظهور خود کلام توان معارضه ندارد؛ ولی اگر سیاق، صرفاً مربوط به شاکله و جایگاه نباشد و در متن خطاب، نهفته باشد با ظهورات دیگر کلام معارضه خواهد کرد؛ مثلاً سیاق امتنان، در فرضی که امتنان، غرض و یا علت حکم باشد ظهوری وابسته به متن و مضمون خطاب خواهد داشت، از این جهت با ظهورات دیگر معارضه خواهد کرد.

البته نکته مهمی که در اینجا لازم است ذکر شود این است که شرط اول و دوم در صورتی مطرح می‌شوند که یک ظهور نادیده گرفته شود؛ لکن گاهی با کنار هم قرار گرفتن ظهور سیاقی و ظهور دیگر، ظهور سومی تشکیل می‌شود و به تعبیر دیگر، عرف، یک ظهور را قرینه بر رفع ید از ظهور دیگر می‌بیند و یا هر دو ظهور را قرینه بر ظهور سومی می‌بیند و بحثی از تنش دو ظهور و نادیده انگاشتن ظهور به میان نمی‌آید.

۳. عرفی بودن سیاق

در مورد دلالت آیه انذار بر وجوب تحذّر، بیان شده است که آیه، در مقام جعل طریق تعبّدی نیست؛ بلکه در مقام ارائه طریق واقعی است و لکن تفقه و انذار را واجب کرده است تا به این واسطه برای منذر، علم حاصل شود، مانند آیه «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْسَ أَلَعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»^۱ که مراد از آن این است که «با او نرم صحبت کنید، تا بعد از علم به آیات و معجزات متذکر شود» و شاهد این معنا هم کلمه «لعلّ» است؛ زیرا بعد از حصول علم

۱. سوره طه، آیه ۴۴.

برای مکلف، این گونه نیست که اطاعت کند؛ بلکه گاهی اطاعت می‌کند و گاهی عصیان می‌کند. و چون خدای متعال بر اساس سیاق محاورات معهود و مألوف بین عرف تکلم می‌کند، مناسب است کلمه «لعلّ» استعمال شود.^۱ یعنی چون عرف «لعلّ» را در سیاقی استفاده می‌کند که تعبّدی بودن مدخول آن فهمیده نمی‌شود لذا در قرآن هم به همین شکل است. از این کلام می‌توان این نکته را استفاده کرد که استدلال به سیاق در صورتی صحیح است که این سیاق نزد عرف، معهود و مألوف باشد و عرف از این سیاق به آن معنا برسد. در تعریف نیز به این نکته اشاره شد که سیاق شبیه وضع است که عرف از آن به معنایی می‌رسد و لکن وضع شایع یا ضابطه‌مند است؛ ولی سیاق این گونه نیست و افاده معنا توسط آن بستگی به اقتضائات کلام و حال متکلم و مخاطب دارد و همان طور که در وضع، به عرف مراجعه می‌شود و معنای عرفی در نظر گرفته می‌شود، در سیاق نیز به همین شکل است؛ یعنی سیاق، امری نیست که ساخته و پرداخته کسی باشد؛ بلکه باید بین عرف معهود باشد. می‌توان گفت: کسانی که سیاق و قرینیت آن را در برخی موارد انکار می‌کنند، در واقع فهم عرفی را انکار می‌کنند و مدّعی‌اند که سیاق، به فهم عرفی چنین ظهوری ندارد. شاهد کلام آنکه در مواردی دیگر به سیاق تمسک می‌کنند.

با توجه به این شرط، اشکالی ندارد که از سیاق روایت به لسان روایت تعبیر شود؛^۲ زیرا لسان، گاهی مطلبی بیان می‌کند و گاهی ساکت می‌شود و سیاق هم به همین شکل است که گاهی ظهور ایجاد می‌کند و گاهی ظهور ایجاد نمی‌کند. نکته دیگری که لازم است در اینجا از آن بحث شود این است که اگر سیاق معهود و مألوف بین عرف ملاک باشد، ممکن است سیاق‌ها به مرور زمان تغییر کرده و سیاقی که در این زمان مألوف شده در زمان معصومین علیهم‌السلام مألوف نبوده باشد و در نتیجه، سیاق از حجّیت ساقط شود. جواب این اشکال همان أصالة الثبات است که در جواب چنین اشکالی نسبت به ظهورات وضع لغوی نیز مطرح می‌شود.

پیشینه
پژوهش
اصول

پستی و جایگاه سیاق در استظهار

۱. یزدی، حاشیه فرائد الاصول، ج ۱، ص ۴۶۹؛ خوبی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۲۳، ص ۱۹۱.
 ۲. «و اما السیاقیة فیاضافة الرفع إلى الأمة فان هذا لسان التحبب و التلطف». (صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۵، ص ۵۲)

۴. بقای قرائن مربوط به سیاق

به عنوان مثال، اگر کلامی که به صورت مستقل نقل شده است، در واقع بخشی از کلام دیگر باشد نمی‌توان به سیاق آن تمسک کرد؛ زیرا سیاقی که از این جمله حاصل شده است نتیجه تقطیع یا غفلت در مقام نقل روایت است و ذاتی خود کلام نیست؛ بلکه چه بسا سیاقی دیگر برای کلام وجود داشته است که مخالف با سیاق این جمله به صورت مستقل باشد؛ مثلاً در مسأله فقهی معروف «ولایة الأب علی التصرف فی مال الصغیر» به همین شکل است؛ زیرا أصحاب ائمه، بر ولایت پدر به این روایت استدلال می‌کردند که «أنت و مَالُكَ لِأبيكَ» در حالی که این جمله، تقطیع شده است و لذا در روایت حسین بن ابی العلاء حضرت تنبّه می‌دهند که حدیث منقول از پیامبر، از سیاق خود جدا شده است و تعبیری اخلاقی است؛ هر چند اگر جدای از این سیاق می‌بود، ممکن بود دلیل بر حکم شرعی ولایت پدر بر اموال فرزند، بلکه بر خود فرزند باشد. باید توجه داشت در مواردی که قرائن به نحو ارتکاز عام است غفلت از نقل قرائن زیاد است و بعد از گذشت زمان، قرائن ارتکازی از بین می‌رود و سیاقی دیگر برای کلام ایجاد می‌شود و لذا باید در رابطه با ارتکازهای عام دقت بیشتری مبذول داشت.^۲

حجّیت سیاق‌های کنونی

در رابطه با بحث از حجّیت سیاق‌های کنونی، شهید صدر در سیر وضع و ظهورات فرموده که اوضاع لغوی و ظهورات ترکیبی سیاقی به مرور زمان ولو آهسته، تغییر می‌کند و موضوع حجّیت، ظهور وضعی و سیاق کلام در زمان صدور کلام است و ظهور در زمان وصول فایده‌ای ندارد؛ زیرا أصالة الظهور تعبّدی نیست، بلکه عقلایی و مبنی بر تحکیم ظاهر حال متکلم در کشف از مرام او است و واضح است که ظاهر حال متکلم، عمل مطابق روش‌های عرف و لغت معاصر زمان خودش است و کاری به اوضاع آینده ندارد؛ از طرف دیگر ظهور

پیش‌نویس
اصول فقه اسلامی

سال اوله شماره ۱، سال ۱۳۹۷

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۳۶.
۲. صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۷، ص ۳۰.

در زمان صدور مشخص نیست و تنها می‌توان ظهور در زمان کنونی را به دست آورد؛ لذا این سؤال پیش می‌آید که احراز ظهور حال صدور، به چه شکل است؟
 محققان این سؤال را با اصل عدم نقل پاسخ داده‌اند و گاهی از آن به استصحاب قهقرایی تعبیر کرده‌اند؛ لکن ایشان استصحاب را نپذیرفته و فرموده‌اند این اصل، مفاد سیره عقلایی است که اسم آن را «أصالة الثبات فی الظهورات» گذاشته‌ایم؛ این اصل، علاوه بر أوضاع لغوی شامل ظهورات ترکیبی سیاقی غیر وضعی نیز می‌شود. این سیره، قطعاً وجود دارد. برای آن می‌توان نشانه هم ذکر کرد؛ نشانه عقلایی سیره، این است که عقلاً آثار وقف و وصیت را بر نصوص قدیمی بر طبق آنچه خود می‌فهمند مترتب می‌کنند، اگرچه وصیت و وقف در زمان‌های دور باشد. نشانه شرعی سیره نیز این است که اصحاب ائمه علیهم‌السلام به نصوص اولی مانند قرآن و سنت نبوی بر طبق استظهار عرفی زمان خود عمل می‌کردند، با اینکه گاهی سه قرن فاصله داشتند و گاهی این فاصله همراه حوادث و متغیّرات مختلفی بوده است.

وی در ادامه به نکته این سیره اشاره می‌کند و می‌گوید: نکته آن در حقیقت، ندرت وقوع نقل و تغییر است و اینکه لغت خیلی آهسته تغییر می‌کند، به گونه‌ای که هر انسان عرفی‌ای به حسب اطلاع خود تغییر محسوسی در لغت نمی‌بیند؛ زیرا عمر لغت، طولانی‌تر از عمر هر فردی است، در نتیجه هر فردی معتقد می‌شود تغییر بر خلاف طبع و عادت است. دلیل بر حجّیت أصالة الثبات این است که یا اصحاب ملتفت به احتمال نقل بودند و با این حال أصالة الظهور را جاری کردند یا اصلاً از این احتمال غافل بودند و به فهم خود از ظهورات عمل کرده‌اند؛ در صورت اول عمل اصحاب دلیل بر حجّیت شرعی أصالة الثبات است و در صورت دوم سکوت معصوم دلیل بر امضای این طریقه است.^۱

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سیاق انواع مختلفی دارد که می‌توان با کنار هم قرار دادن مثال‌های هر نوع، برخی از ضوابط آن را به دست آورد. برای نمونه، با کنار هم قرار دادن مثال‌های وحدت سیاق این نکته به دست می‌آید که وحدت حکم و وحدت در نوع مقام بیان، ملاک اصلی در تأثیرگذاری وحدت سیاق در کلام

۱. همان، ج ۴، ص ۲۹۳.

است. نیز توجه به مصادیق سیاق و کاربردهای مختلف آن موجب می‌شود مواجهه با سیاق‌های مختلف با آگاهی دقیق‌تری صورت بگیرد. گرچه معنای سیاق در ارتکاز همگان وجود دارد، اما وقتی پای بعضی از مصادیق مشکوک به میان می‌آید اختلاف نظرها آشکار می‌شود؛ در این تحقیق با بررسی چند نمونه از دیدگاه‌ها مشخص شد سیاق خصوصیتی غیر لفظی با ساختارهای متفاوت است که از مجموع قرائن لفظی و حالی به دست می‌آید.

معنای حاصل از سیاق بدین جهت که از ظواهر به شمار می‌آید مشمول ادله حجیت ظواهر است و به همین دلیل خدشه‌ای در اعتبار سیاق وجود ندارد و مباحث و اختلافات، حول تشخیص مصادیق سیاق است. شروطی برای تحقق سیاق وجود دارد که اگر مورد توجه قرار نگیرند باعث خطا در تعیین دلالت سیاقی و در نتیجه خطا در اعتبار مفهومی که از عبارت فهمیده شده می‌شود.

منابع و مآخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر، ج ۳، ۱۴۱۴ق.
۲. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الاصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ج ۹، ۱۴۲۸ق.
۳. _____، مطارح الأنظار (طبع جدید)، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ج ۲، ۱۳۸۳ش.
۴. ایروانی، علی، الأصول فی علم الأصول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ج ۱، ۱۴۲۲ق.
۵. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، درر الفوائد فی الحاشیة علی الفرائد، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۰ق.
۶. آل شیخ راضی، محمد طاهر، بدایة الوصول فی شرح کفایة الأصول، قم: دارالهدی، ج ۲، ۱۴۲۶ق.
۷. خوانساری، آقا حسین بن محمد، مشارق الشموس فی شرح الدروس، تحقیق سید جواد ابن الرضا، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۸. خویی، ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخویی، قم: إحياء آثار الإمام الخوئي، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۹. _____، فقه الشیعة، کتاب الطهارة، قم: انتشارات مؤسسه آفاق، ج ۳، ۱۴۱۸ق.
۱۰. روحانی، محمد، منتقى الأصول، قم: دفتر سید محمد حسینی، ج ۱، ۱۴۱۳ق.
۱۱. زنجانی، سید موسی شبیری، کتاب النکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ج ۱، ۱۴۱۹ق.
۱۲. سبحانی، جعفر، تهذیب الأصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱، ۱۴۲۳ق.

۱۳. شهیدی پور، محمدتقی، تقریرات درس خارج اصول، ۹۹/۰۷/۲۹، shahidipoor.ir.
۱۴. صدر، محمد باقر، بحوث فی علم الأصول، قم: موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چ ۳، ۱۴۱۷ق.
۱۵. _____، دروس فی علم الأصول (الحلقة الثالثة)، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چ ۱، ۱۴۲۳ق.
۱۶. _____، دروس فی علم الأصول، قم: موسسه النشر الاسلامی، چ ۵، ۱۴۱۸ق.
۱۷. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، تهران: انتشارات مرتضوی، چ ۳، ۱۴۱۶ق.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الإسلامية، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۱۹. عاملی، حر، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: دار الکتب الإسلامية، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۲۱. مددی، سید محمود، تقریرات درس خارج، ۹۴/۱۲/۱۲، madadimousavi.ir.
۲۲. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، چ ۵، ۱۴۳۰ق.
۲۳. نائینی، محمد حسین، أجود التقريرات، قم: انتشارات مطبعة العرفان، چ ۱، ۱۳۵۲ش.
۲۴. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چ ۷، ۱۴۰۴ق.
۲۵. همدانی، رضا بن محمدهادی، حاشیة فرائد الأصول (الفوائد الرضوية على الفرائد المرتضوية)، قم: نشر محمد رضا انصاری قمي، چ ۱، ۱۴۲۱ق.
۲۶. یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم، حاشیة فرائد الأصول، قم: دار الهدی، چ ۱، ۱۴۲۶ق.